

اقتضای اسناد و اخبار در تعارض اخبار - بررسی اخبار علاجیه در نگاه سیستمی و مجموعی

برگه جلسه :

صفحه 1673 و 1674

(جلسه نود و یکم)

آیا اختصاص روایات توقف و تخییر به فرض نبود مرجح اختصاص به فرد نادر است؟

در پاسخ باید گفت:

ما وقتی سنجه‌های ترجیح را از یک طرف و متعارضین را از طرف دیگر در نظر می‌گیریم، تعداد دو معارضی که یکی از آنها تفوق مطلق - یا کالمطلق - بر دیگری داشته باشد، و این تفوق برای فهمنده نص هم ثابت شود، نسبت به تعداد معارضی که چنین تفوقی نیست یا برای فهمنده مکشوف نشده است، آن قدرها بیشتر نیست که نسبت گونه اول به گونه دوم، نسبت کثیر یا اکثر به قلیل و غیر اکثر باشد، بلکه اصل بیشتر بودن آن ثابت نیست، حتی ادعای این که گونه اول از گونه دوم کمتر است، ادعای گزافی نیست. این ادعا وقتی پذیرفتنی تر است که طرف تعارض بیش از دو دلیل باشد؛ زیرا واضح است که ادعای بیشتر بودن موارد تفوق (مثلا تفوق یکی از سه معارض بر دو قرین دیگر) از موارد عدم تفوق، به وضوح قابل منع است.

ویژگی عصر غیبت در این باره

به این همه باید افزود وقتی که زمانی مثل عصر غیبت امام - عجل الله تعالی فرجه الشریف - را در نظر بگیریم که از یک طرف روایات واصل با چند واسطه به ما رسیده است؛ قهرا به راحتی نمی‌توان ادعا کرد که همه رجال فلان روایت نسبت به رجال روایت معارضش برتری در صفات (مذکور در مثل مقبوله ابن حنظله) دارند؛ زیرا به راحتی قابل تصور است که هر کدام از معارضها از این ویژگی به طور نسبی برخوردار باشند. این جاست که اگر کسی ادعا کند به طور معمول ترجیح به صفات راوی برای روایات تک‌واسطه یا با (مثلا) دو واسطه مفید است و نه بیشتر، باید به ادعایش احترام گذاشت! البته ادعای ما این نیست که چنین برتری در روایات با چندین واسطه اتفاق نمی‌افتد، لکن بحث در تعداد این اتفاق است که نمی‌تواند «کثیر» یا شبه آن باشد. پس در مثل عصر غیبت ترجیح به صفات راوی چندان زیاد نیست. و اگر هم باشد برای مجتهد درگیر نصوص متعارض مکشوف نیست.

از طرف دیگر، در عصر غیبت، اختلافات فقهی در میان فقیهان امامیه، نقل قولها و نقل احادیث زیاد است به طوری که به راحتی نمی‌توان قول یا حدیث مشهور (مجمع علیه) را از شاذ تشخیص داد. البته نمی‌گوییم به طور کلی این تشخیص نامیسر است اما معلوم نیست تعداد امکان تشخیص از تعداد عدم امکان تشخیص بیشتر باشد یا این بیشتری برای فهمنده نص مکشوف باشد، بنابراین تعداد وجود و تشخیص سنجه دوم (شهرت و شذوذ) هم چندان راحت نیست تا مورد ذوالترجیح به این مرجح خیلی زیاد باشد. به ویژه با توجه به پراکندگی شیعیان در قرون متعدد و مکانهای مختلف.

وضعیت ترجیح به موافقت با قرآن و مخالفت با عامه

از طرف سوم ترجیح به موافقت با قرآن و به مخالفت با عامه در یک معارض نسبت به معارض دیگر هم (به ویژه با توجه به معنایی که به ناچار برای موافقت و مخالفت با قرآن شد، و با توجه به پراکندگی اهل تسنن در بعد نظر، نقل حدیث و فتوا و پراکندگی زمانی و جغرافیایی که داشته و دارند)،

در نصوص مبین شریعت چندان زیاد نیست تا ترجیح به این سنجه را در مقابل دو معارضی که یکی بر دیگری این تفوق را

ندارد، کثیرالمورد کند.

(پایان جلسه)

تازه نسبت به این مورد اخیر باید گفت:

تمام این حرفها در وقتی است که موافقت با قرآن در مقابل مخالفت با قرآن و مخالفت با عامه در مقابل موافقت با عامه را از مرجح و ضد مرجح به حساب آوریم نه سنجح حجت از لا حجت. و الا نیازمند به این توجیه اخیر نخواهیم بود. در این باره در ادامه صحبت خواهیم کرد.

ادعا با توجه به تجمیع مرجحات

ممکن است گفته شود: اگر موارد مرجحات را هر کدام جداگانه در نظر بگیریم نسبت به مورد نبود آن مرجح زیادتیر نیست؛ لکن باید مجموع و حاصل جمع موارد مرجح دار را با مواردی که هیچ کدام از این مرجحات نیست مقایسه کرد، در این جاست که تعداد موارد ذوالترجیح از موارد عدم (که محل انطباق روایات تخییر و توقف است)، بیشتر خواهد بود! در پاسخ باید گفت: بازهم موارد ذوالترجیح بیشتر خواهد بود؛ چون هر کدام به قدری اندک است که حاصل جمع هم، عددی را تشکیل نمی‌دهد.

تقیّد و تخصّص نه تقیید و تخصیص

از همه اینها که بگذریم (و هو العمدة ایضا): اگر ادعا این بود که روایات تخییر و توقف ابتدا عام یا مطلق صادر شده، سپس با دلیل ملفوظ دیگری تخصیص یا تقیید خورده، مجال ادعای تخصیص یا تقیید مستهجن¹ (به اکثر) بود، لکن ادعا این است که این روایات از اول برای فضای عدم وجود مرجح آمده‌اند و الا در فرض وجود مرجح نه عقل و نه عقلا، توقف و تخییر را نمی‌پذیرند. پس روایات توقف و تخییر از ابتدا برای غیر مورد وجود مرجح آمده‌اند؛ چه مورد آن‌ها زیاد باشد و چه کم! و تقیید یا تخصیصی پس از انعقاد ظهور رخ نداده است.

عدم تفاوت بین دو فرض تعدی از مرجحات منصوص و عدم آن

نکته قابل تامل این که آن چه بیان کردیم حتی بنا بر تعدی از مرجحات منصوص هم می‌آید؛ زیرا مرجحات غیر منصوص در نصوص مبین شریعت به راحتی قابل ادعا نیست تا گفته شود: بر فرض تعدی از مرجحات، واقعا مورد برای روایات تخییر یا توقف بسیار کم می‌ماند! ضمن این که حتی اگر چنین هم باشد، به دلیل این که با وجود حتی مرجح غیر منصوص روایات تخییر و توقف اطلاق یا عمومی ندارند باز هم تقیید یا تخصیص اکثر نسبت به ظهور منعقدشده در عموم یا در اطلاق رخ نمی‌نماید!

حاصل تحقیق

با توجه به آن چه گفته شد، معلوم شد:

ادعای این که «اختصاص روایات توقف و تخییر به فرض عدم وجود مرجح، اختصاص به فرد نادر است» کلامی بی پایه است.

1. بنا بر این که تقیید مطلق به اکثر یا به کثیر هم مثل تخصیص عام به اکثر یا به کثیر مستهجن باشد.

مشروح درس :

بسم الله الرحمن الرحيم

گفتگوی ما راجع به روایت توقف و تخییر و ترجیح بود. ما در صفحه ی 1616 (جلسه ی 41) گفتیم که روایت داود بن حصین اختصاص به باب قضا ندارد هر چند لفظا به باب قضا اختصاص دارد اما وقتی امام می فرمایند به افقه یا اعلم یا اورع مراجعه کن و در زمان قدیم بر اساس روایات استنباط می کردند این سنجح در بحث اجتهاد برای فتوا هم می آید لذا روایت داود بن

حصین را همسو با روایت ابن حنظله فرض کردیم. ولی در جلسه 89 وقتی داشتیم تفریق می کردیم روایات را گفتیم این روایت هم باید حذف شود، سؤال برخی از فضلا این است که وجه جمع این دو حرف چیست؟

پاسخ: این که بگوییم روایت داود بن حصین اصلا به کار ما نمی آید که می خواهیم در مقام فتوا اخبار متعارض را بررسی کنیم، این طور نیست و همان حرفی که قبلا گفتیم درست است و از آن می توانیم در این مقام استفاده کنیم اما این که حرفا به حرف، مو به مو از مباحث آن استفاده کنیم در حالی که موردش باب قضا است، یعنی اگر امام راجع به شاذ و غیر شاذ چیزی فرمودند، اگر در بیان صفات راوی در آن جا تأکید دارند بر روی افقه اما تأکیدی روی اصدق نمی بینیم در حالی که در باب فتوا اگر بخواهد صفات راوی به کاری بیاید اصدق بودن و دقیق بودن خیلی مهم تر است تا افقه بودن، پس جزئیا بخواهیم روایت را در این جا پیاده کنیم نه اما برای این که دلالتی و هدایتی برای بحث ما داشته باشد می تواند مفید باشد و لذا چون ما در این جا روایت ابن حنظله را داریم از روایت داود بن حصین استفاده ی خاصی نمی خواهیم بکنیم تا آن را نگه داریم. تفاوت بگذارید بین زمانی که ما حداکثری نگاه می کنیم و تلاش می کنیم تمام روایاتی که ممکن التاثر است را بیاوریم تا وقتی که داریم سلاخی و قصابی می کنیم و آن چه که معلوم شده است تأثیرش ثابت نیست را می خواهیم کنار بگذاریم؛ این دو مقام با هم متفاوت است و باز هم تأکید می کنم که وجود و عدم وجود روایت داود بن حصین در بحث ما تأثیری ندارد و تنها سؤالی که می شود این است که چرا بقیه ی مرجحات نیامده است که ما هر فکری برای روایت ابن حنظله کردیم مناسبش در آن جا هم می آید.

پس در بحث از اخبار مرجحات وقتی لیست می کنیم باید روایت داود بیاید، وقتی می خواهیم نتیجه گیری کنیم و مستقر بشویم برای جمع بین اخبار مرتبط با فتوا نباید بیاید و این خیلی طبیعی است که یک محقق اول حداکثری نگاه می کند، ادله ی محتمل را می آورد (و باید بیاورد و الا ممکن است کسی بگوید شما این را فراموش کردید و نیاوردید و برای او ایجاد شبهه کند) پس باید در مقام ردیف کردن ادله حداکثری نگاه کرد، در مقام داوری و قضاوت نهایی آنچه که در صحنه می ماند نگه داشت.

ما در آخر نشست قبل گفتیم که مشکل برای آقایان اصول از این جا شروع شد (نمونه ی روشنش آقای آخوند) که فکر می کردند اگر روایات توقف و تخیر را مقید کنند به صورت نبودن مرجح بین متعارضین این تخصیص به اکثر یا به کثیر است، اگر هم مطلق باشد تقیید و تخصیص به کثیر است، تقیید و تخصیص به اکثر (برخی می گویند به کثیر هم) مستهجن است ولو آن طرف هم کثیر باشد مثلا پنجاه درصد باشد، یک تعبیری داشتند برخی از اساتید ما که تقیید و تخصیص به گونه ای که با قانونیت منافات داشته باشد اشکال دارد. کسی که در مقام قانون گذاری است باید یک هنجارهایی را مراعات کند و یکی از آن هنجارها این است که قانونش را زیاد تخصیص نزند و الا می گویند چرا از اول به شکل قانون آوردی؟ پس باید با قانونیت منافات نداشته باشد. ممکن است بگوییم تخصیص کثیر هم با قانونیت منافات دارد، در این جا می گفتند وقتی با دو روایت متعارض مواجه می شوید چه در معاملات باشد و چه در عبادات باشد معمولا یکی بر دیگری ترجیح دارد حالا اگر قائل شوید به تعدی از مرجحات منصوص که همه جا یکی بر دیگری ترجیح دارد و حتی اگر به همان مرجحات مذکور در مقبوله ی ابن حنظله مثلا بسنده کنید باز هم یکی بر دیگری مزیت پیدا می کند پس این همه روایات توقف و تخیر موردش کجاست؟ اختصاص این ها به فرض دو معارضی که با هم برابری کنند اختصاص به فرد نادر است؛ تمام مشکل از این جا شروع شد و اگر کسی بتواند این مشکل را حل کند آقایان می پذیرند که بخشی از متعارض ها را به توقف و تخیر بدهند و بخشی را هم به روایات ترجیح بدهند.

درس امروز ما پاسخ به این سؤال است که آیا اختصاص روایات توقف و تخیر به فرض نبود مرجح (فرض برابری دو روایت) اختصاص به فرض نادر است و تخصیصشان تخصیص به اکثر است؟

پاسخ: ما می خواهیم یک حرف بزیم و آن این است که خیر، اختصاص روایت توقف و تخیر به فرض نبود مرجح یعنی به فرض متکافئین اختصاص به فرض نادر نیست چنانکه آن طرف هم جازمانه نمی توانیم بگوییم نادر است و دو طرف سهم خودشان را دارند.

توضیح پاسخ:

ما وقتی که با دو معارض برخورد می کنیم نمی توان ادعا کرد این که یکی از این معارض ها تفوق مطلق یا کالمطلق (تفوق مطلق یعنی هر چه مرجح هست داخل یکی از معارض ها رفته مثلا از شهرت برخوردار است، از صفات راوی برخوردار است، مخالف عامه است اما طرف دیگر هیچ کدام از این مرجحات را ندارد و فقط یک روایت موثق است؛ تفوق کالمطلق یعنی روایت

دیگر هم برخی از مرجحات را دارد اما نسبت به آن یکی کالعدم است مثلاً صفات راوی اش خیلی قوی است، شهرت با او هست اما موافق عامه است آن یکی مخالف عامه است بنابراین این که بگوییم مخالفت با عامه یک مرجح به حساب می آید) داشته باشد، تعدادش از متعارضینی که متکافئین است بیشتر است. چه کسی رصد کرده است؟ چه کسی حساب کرده است؟ ما از کسانی که می گویند اگر روایات ذو الترجیح را بگیرد دیگر مورد برای متکافئین باقی نمی ماند سؤال می کنیم که شما چه اندازه رصد کرده اید و کار میدانی انجام داده اید؟ و چند نکته را باید توجه کنید. این چند نکته باعث می شود که زود قضاوت نکنید و قائل به تفوق روایات ذوالترجیح نشوید.

نکته ی اول: این که یکی از معارض ها بر دیگری تفوق داشته باشد و مجتهد هم متوجه شود (ممکن است یکی از معارض ها بر دیگری تفوق داشته باشد مثلاً راوی هایش اصدق هستند اما مکشوف نیست برای ما اصدق بودن این ها افقه بودن این ها، اورع بودن این ها؛ در صفات راوی آبی به درد ما می خورد که فقیه بفهمد، بلکه برخی از روایات آشکارا بر برخی دیگر برتری دارند اما خیلی از روایات جهت برتری ایشان بر دیگران معلوم نیست لذا این ادعا که موارد متعارض های دارای برتری مطلق که برای فهمنده نص هم مکشوف شده باشد مواردش خیلی زیادتر از موارد متکافئین است زیر سؤال است، غلبه اش معلوم نیست بلکه اصلش هم معلوم نیست و ممکن است کسی عکسش را ادعا کند و بگوید متکافئین بیشتر است.

نکته ی دیگر که قدری مطلب ما را سنگین می کند این است که در تعارض همیشه دو روایت نیست گاهی سه روایت، چهار روایت، مواردی داریم که شانزده گروه است در این موارد چطور می شود تفوق یک گروه را بین سه گروه، بین چهار گروه فهمید؟ نمی گویم محال است اما چقدر اتفاق می افتد؟ لذا فرض چند معارض هم که کم نداریم باید در نظر گرفته شود، و اگر این را در نظر بگیریم نمی توانیم بگوییم موارد متکافئ کم است و موارد ذو الترجیح زیاد است.

نکته ی دیگر که بحث را بیشتر روشن می کند بحث غیبت امام معصوم است. یک مرتبه کسی که با دو روایت متعارض برخورد کرده کسی مثل ابن حنظله است، کسی مثل داود بن حصین است که زمان امام صادق است معمولاً هم اگر روایتی را کسی برای ابن حنظله نقل می کند با یک واسطه نقل می کند، و همچنین کسی که در زمان امام رضا است وقتی روایتی برایش از امام رضا نقل شود معمولاً با یک واسطه است یا نهایتاً اگر از امام صادق ع یا ... نقل شود با دو واسطه یا سه واسطه است اما در عصر غیبت واسطه ها زیاد می شود ما از زمان صدوق تا امام صادق، زمان کلینی تا امام صادق ع گاهی پنج تا یا شش تا واسطه خورده است، پس یکی از خصوصیات عصر غیبت این است که واسطه ها زیاد هستند؛ خصوصیت دیگر این عصر این است که هر چه انسان از امام دور می شود اختلاف اقوال بین فقها زیاد می شود، در خود امامیه اختلاف اقوال می شود، در اهل تسنن اختلاف اقوال می شود روایات از نظر شهرت روایی مختلف می شود، یک مقداری تشخیص شهرت و غیر شهرت سخت می شود، شهرت های متعدد پیدا می شود، موافقت با قرآن و مخالفت با عامه تشخیص هایش مشکل می شود و وقتی اینطور شد صفات راوی اگر به درد بخورد برای عصر امام و روایاتی که با یک واسطه و دو واسطه نقل می شوند، مثل این که الان برای ما دو نقل متفاوت از فتوای یک فقیه برسد یکی را مسؤول دفترش نقل می کند که انسان امینی است و دیگر را یک طلبه ای نقل می کند که او هم امین است اما تسلط اولی را ندارد در این جا ما راحت می توانیم بگوییم نقل اول بر نقل دوم مقدم است اما اگر دو تا نقل از مرجع با سه یا چهار واسطه به من برسد در این جا آیا راحت می توانم بگویم که نقل اول مقدم است؟ چون ممکن است در نقل اول دو تا از واسطه ها اصدق باشند اما دوتای دیگر را انسان کمتر به صدقشان اطمینان دارد نقل دوم هم دو نفرشان اصدق هستند دو نفر نیستند، دو نفر اورع هستند دو نفر نیستند نسبت به روایتی که از امام می رسد مثلاً یکی دو تا راوی هایش از اصحاب اجماع هستند اما همه از اصحاب اجماع نیستند، از اصحاب اجماع هم در نقل اول است و هم در نقل دوم پس برتری در صفات این طور نیست که ما به راحتی بتوانیم در روایات پیاده کنیم و بگوییم بخش عظیمی از روایات معارض یکی بر دیگری در صفات راوی ترجیح دارد، این ها به درد روایات کم واسطه می خورد پس در مثل عصر غیبت ترجیح به صفات راوی چندان زیاد نیست چطور آقای آخوند می فرماید (البته صراحت ندارد ولی مضمون حرف ایشان این است که) در صدها روایت متعارضی که ما داریم خیلی ها صفات راویانشان برتری دارد یا آقای خوانساری در جامع المدارک.

می رویم سراغ شهرت و شنود حالا شهرت روایی منظور باشد یا شهر در فتوا. اگر عصر حضور باشد، هنوز فقها اختلاف نکرده اند، هنوز کتاب های حدیث خیلی نوشته نشده است، روایات شاذ با غیرشاذش مشخص است اما وقتی سیصد سال، چهارصد سال فاصله شد از زمان امام صادق دویست سال، نزدیک به سیصد سال فاصله می شود اقوال مختلف، همه هم برخوردار از

شهرت یا روایات برخوردار از شهرت (من طوری بحث مکنم که هم شامل شهرت روایی بشود و هم شامل شهرت فتوایی) ما خیلی نمی توانیم از شهرت استفاده کنیم، نمی گویم اصلاً نمی توانیم استفاده کنیم اما چند مورد داریم که دو روایت متعارض با خیال راحت یکی از شهرت برخوردار باشد و دیگری اصلاً نباشد، به هر حال عده ای طرفدار آن یکی هم هستند و به شهرت هم می رسد.

موافقت با قرآن، مخالفت با عامه: در بین معارض ها ما مواردی داریم که یکی موافق با کتاب یا مخالف با عامه و دیگری مخالف با کتاب یا موافق با عامه باشد؛ آن هم موافقتی که ما معنا کردیم و چاره ای هم از این نوع معنا کردن نداشتیم و گفتیم موافقت یعنی با روح و اصول راهبردی قرآن. از آن طرف مخالفت با عامه با این همه پراکندگی و مذاهب مختلف فقهی که دارند چطور می شود گفت این روایت موافق با عامه و دیگری مخالف با عامه است؟ کدام عامه؟ در کدام بلد از بلاد اسلام؟ نمی خواهیم بگویم مورد ندارد اما همه ی این ها را که مورد توجه قرار می دهیم به این نتیجه می رسیم که روایات معارض، مخصوصاً در عصر غیبت که یکی تفوق مطلق بر دیگری داشته باشد مواردش نسبت به مورد روایات توقف و تخییر که مربوط به متکافئین است بیشتر نیست، نگران نباشید اگر روایات توقف و تخییر را اختصاص دادید به موارد متکافئ و آن را هم اختصاص داد به موارد ذو الترجیح مشکل تخصیص اکثر پیش نمی آید.

الحمد لله رب العالمین.